

نسبت سنجی نظریه مشروطه مشروعه شیخ فضل الله و ولایت فقیه امام خمینی

داوود موسی‌پور^۱ دریافت: ۹۹/۴/۱۰

سید جواد میرقاسمی^۲ پذیرش: ۹۹/۸/۹

پرویز علوی^۳

چکیده

تاریخ معاصر ایران با حرکت‌ها و نهضت‌های متعدد مردمی در ابعاد مختلف آن و آثار متفاوتی که این حرکت‌ها و نهضت‌های مردمی به همراه داشته، رقم خورده است که می‌توان گفت یکی از این جنبش‌های بارز در این مقطع تاریخی که با نقش‌آفرینی علما و روحانیون برجسته آن زمان در صحنه‌های سیاسی اجتماعی و همچنین حضور گسترده و نقش بارز و آشکار مردم به پیروی از علما در تاریخ سیاسی ایران معاصر به وقوع پیوست، نهضت و جنبش مشروطیت است.

شیخ فضل‌الله نوری فقیه معروف عصر مشروطه با درک ذات سکولار جریان مشروطه، موضعی خلاف آن اتخاذ کرد که دیدگاه وی با تأکید بر مفاهیم اساسی شریعت تبیین گردید که مهم‌ترین آن‌ها حرمت قانون‌گذاری بشری و عدم برابری در حقوق در جامعه اسلامی و مضر بودن آزادی برای عقاید شرعی بود. دیدگاه امام خمینی (ره) نسبت به مشروطه نقادانه بود و آن را با مبانی نظام شریعت و حکومت اسلامی ناسازگار می‌دانست. امام خمینی (ره) در موارد گوناگون از اندیشه‌های شیخ فضل‌الله نوری حمایت و بر آن‌ها تأکید ورزیده است. این مقاله به دنبال پاسخ دادن به این سؤال است که با توجه به شخصیت فقهی، دینی و مبانی

۱. دانشجوی دکتری گروه حقوق عمومی واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
 Email: Davoodm69@gmail.com

۲. استادیار گروه حقوق عمومی واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
 Email: j.mirghasemi@outlook.com

۳. استادیار گروه حقوق عمومی واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
 Email: drparvizalavi@yahoo.com

اندیشه سیاسی واحد شیخ فضل الله نوری و امام خمینی (ره)، اختلاف نظر این دو فقیه شیعی در مورد مشروطیت چگونه توجیه می شود؟ پاسخ و فرضیه ای که به این سؤال داده می شود این است که شیخ فضل الله نوری و امام خمینی (ره) از جهت درک شرایط سیاسی، اجتماعی و پیامدهای ناشی از مشروطیت شرایط را تحلیل می کنند.

واژگان کلیدی: مشروطیت، مشروعه خواهی، ولایت فقیه، اندیشه سیاسی.

در دهمین سال سلطنت مظفرالدین شاه قاجار، نهضت ضد استبدادی موجود در ایران با حمایت اکثریت طبقات اجتماعی جامعه به پیروزی رسیده و توانست نظام ریشه‌دار کهن و مبتنی بر اراده فردی را به‌نظام سیاسی نوینی مبدل سازد. نظامی که قرار بود در قالب آن اراده آحاد جامعه جایگزین تمایلات فردی و مستبدانه شود و این نهضت موردبحث که علیه «نظام معلومه» یا حکومت استبدادی بود بعدها به نهضت مشروطیت شهرت یافت اما از بدو تکوین فاقد جهت‌گیری‌های سیاسی معین و مبتنی بر غایت شخصی و ایدئولوژی روشن بود.

بعد از پیروزی نهضت مشروطیت، درحالی‌که روشنفکران، تجار، اصناف و بازاریان نظام مشروطه مستقر را به‌عنوان ماحصل مبارزه خود و کلامی برای تجدید استبداد مطلقه پذیرفته بودند، اما علمای عصر مظفری در باب مشروعیت نظام مشروطه دچار نوعی دوگانگی شده که این امر موجب شد تا علمای حاضر در این عصر با توجه به موضوع دوگانه و متفاوت خود، هرکدام جداگانه به تعاریفی همچون عدالت، آزادی، اندیشه سیاسی پردازند که ما در این پژوهش به بررسی دیدگاه افرادی همچون شیخ نوری و مرحوم نائینی که در عصر مظفری دارای دو دیدگاه متفاوت و مواضع جداگانه بوده‌اند، می‌پردازیم.

یکی از موضوعات مهم و تأثیرگذار حقوقی و سیاسی، مشروطیت و سیر مسیر اندیشه‌های علمان و روشنفکران در خصوص این واقعه و البته اختلاف آرا در قالب بحث مشروطه و مشروطه مشروعه است که بعدها در قامت گفتمان انقلاب اسلامی و شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر آن ادامه یافت. هم در مشروطیت و هم در انقلاب اسلامی، موضوعات اساسی همچون تفکر و اندیشه روحانیون و روشنفکران، ساختار اجتماعی و کنش و واکنش مردم مؤثر بوده است، اما آنچه قابل‌ذکر هست، این است که جنبش مشروطیت، سبب شکل‌گیری مقدمات انقلاب اسلامی و ایجاد جمهوری اسلامی به شمار می‌رود. با توجه به توضیحات مذکور، در این پژوهش دغدغه و مسئله اصلی این است که اندیشه شیخ فضل‌الله نوری به‌عنوان سردمدار مشروطه مشروعه و اندیشه امام خمینی به‌عنوان بنیان‌گذار انقلاب اسلامی را در قامت و قالب مشروطه مشروعه و نظام سیاسی مبتنی بر ولایت‌فقیه تطبیق داده و نقاط اشتراک و افتراق آن‌ها را مورد واکاوی قرار دهیم. در این مقاله کوشش

می‌گردد تا با روش مقایسه‌ای شباهت‌ها و تفاوت‌های نظریه مشروطه مشروعه شیخ فضل‌الله نوری با نظریه ولایت‌فقیه امام خمینی (ره) مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی تحلیلی، استفاده از ابزار کتابخانه‌ای، اطلاعاتی، اسنادی و مدارک مکتوب هست.

مشروطیت:

واژه مشروطیت که معادل واژه "Constitutionalism" در زبان انگلیسی و معادل واژه (دستور) در زبان عربی و معادل واژه (آیین) در زبان رایج در کشورهای هند و پاکستان است. «اصطلاحاً به‌عنوان حکومتی که بر شالوده یک قانون اساسی و نظامی پارلمانی بنیاد شده باشد.» به‌کاربرده شده است در ایران این دو واژه (مشروطه و مشروطیت) به‌جای نظام حکومتی خودکامه کهن یا استبداد که پس از انقلاب ۱۳۲۵ هـ ق (۱۹۰۶ هـ ش) پدید آمد. (انگار، ۱۳۸۸: ص ۲۹۴) در وصف مشروطیت و مشخصات نظام مشروطه در رساله حرمت مشروطه، اثر مرحوم شیخ فضل‌الله نوری بیان شده است که معتقد است در شکل‌گیری مشروطیت ابتدا به نوشتن قانون اساسی به اعتبار اکثریت آراء، تساوی حقوق، آزادی قلم و مطبوعات، بسط عدالت توجه شد.

زمینه‌های فکری پیدایش مشروطیت عبارت‌اند از:

۱. داخلی
۲. خارجی

زمینه‌های فکری داخلی عبارت‌اند از:

۱. عدالت‌خواهی تشیع؛
۲. تلاش‌های فکری مسلمانان و روحانیونی مانند سید جمال‌الدین اسدآبادی، مرحوم نائینی، شیخ فضل‌الله نوری و میرزای شیرازی (برادان، ۱۳۷۶: صص ۱۷-۱۹)؛
۳. تفکرات، تلاش‌های فکری و غرب‌گرایانی که خواهان توسعه و ارتباط ایران با سایر کشورها بودند مانند ملکم خان، مراغه‌ای؛

۴. عدم تبعیت از کفار و اطاعت از فقها و مراجع تقلید (کرمانی، ۱۳۷۵: ص ۳۲۴)؛
۵. اندیشه سیاسی شیعه مبنی بر غصبی بودن حکومت سلطنتی در دوران غیبت؛
۶. نوشته‌های روزنامه‌هایی مانند، قانون و ثریا.

زمینه‌های فکری خارجی

۱. درخواست حکومت قانون به تقلید از اروپا و موج رو به رشد قانون خواهی در سایر کشورها؛
۲. شکست روسیه از ژاپن؛
۳. انقلاب (۱۹۰۵ م) روسیه و روی کار آمدن نظام پارلمانی در آن.

زمینه‌های اجتماعی نهضت مشروطه

۱. تحریم تنباکو در نهضت تنباکو؛
۲. ترور ناصرالدین شاه؛^۱
۳. زمینه‌های اقتصادی نهضت مشروطه.

زمینه‌های اقتصادی نهضت مشروطه مانند:

۱. مالیات‌های سنگین (کرمانی، ۱۳۷۵: ص ۳۳۴)
۲. فروش حکومت ایالات (کسروی، ۱۳۷۰: ص ۶۷)
۳. همچنین وام‌های کلان و امتیازهایی که به روسیه و انگلیس داده می‌شد و عواملی مانند تشکیل کمیته‌های انقلاب ۱۲۸۴ زیر نظر آیت‌الله بهبهانی (کسروی، ۱۳۷۰: ص ۶۷)، آیت‌الله طباطبایی و شیخ فضل‌الله نوری
۴. ماجرای نوز بلژیکی که اقداماتش موجب نارضایتی بازرگانان ایرانی شد و همچنین پوشیدن لباس روحانیت که نارضایتی مردم و روحانیون را به دنبال داشت.
۵. علت جنگ روسیه و ژاپن و کاهش صدور قند ایران و افزایش قیمت قند، چوب زدن دو نفر از بازرگانان توسط علاءالدوله حاکم تهران.
۶. دخالت روسیه و انگلیس در اداره کشور.

مشروطه و مشروعه

در مشروطه دو عنصر مجلس و قانون اساسی مورد توجه است که در پرتو قانون بحث‌های مساوات، برابری، برادری، آزادی و ناسیونالیسم مطرح می‌شود؛ و این شعار متأثر از انقلاب فرانسه و غرب است که در دوران مذکور وارد ایران گردید از آنجاکه به نظر عده‌ای از علما مفاهیم قانون و ناسیونالیسم با مفهوم جهان‌شمولی اسلام ناسازگار است و این موجب تحولی در مفهوم مشروطه به واژه مشروطه می‌شود که براساس آن عده‌ای در کنار مشروطه واژه مشروعه را به کار ببرند.

مشروعه‌ای به رسمیت شناخته می‌شود که دو قانون زیر را داشته باشد:

۱. قانون دینی که در دین و مشروعیت وضع شده و فاقد تغییر نیست.
۲. قانون عرفی که مربوط به امور روزمره است و قابل تغییر است.

مشروطیت و مشخصات نظام مشروطه در رساله حرمت مشروطه

رساله حرمت مشروطه، اثر شیخ فضل‌الله نوری، نوشته‌ای است که در آن به مبانی حرمت مشروطه به شکل روشن‌تری آمده است و معتقد است که در شکل‌گیری مشروطیت ابتدا به نوشتن قانون اساسی و اعتبار اکثریت آراء توجه شد که با شریعت اسلام مبانی‌ات دارد و تساوی حقوق، آزادی قلم و مطبوعات، بسط عدالت، فقها در دوره غیبت مرجع در حوادث‌اند از جمله ویژگی‌های نظام مشروعه می‌داند. (ترکمان، ۱۳۶۲: ۱۲۵)

نقش علما

نقش بی‌بدیل رهبران در فرایند تحولات به‌ویژه سهم انکارناپذیر آنان در رقم زدن سرنوشت نهضت‌ها و انقلاب‌های بشری، همواره مورد توجه هست؛ زیرا بدون حضور رهبران خردمند و مدبر، حرکت‌های اعتراضی به شورش‌های عقیم و بی‌سرانجام منجر خواهد شد. از سوی دیگر رهبران نهضت‌ها هستند که اهداف و آرمان‌های انقلاب را تبیین می‌کنند و مبانی فکری و مکتب سیاسی آن‌ها را بنیان و وضع موجود را از اساس نفی می‌کنند و از آینده‌ای مطلوب سخن می‌گویند. آنان با بسیج توده‌های ناراضی و کشاندن آن‌ها به صحنه مبارزه تا دگرگونی

کامل مناسبات پیش می‌روند، روحانیت که از جمله مهم‌ترین گروه‌های اجتماعی می‌باشند چنین نقشی را در نهضت مشروطه ایفا کردند. نهضت مشروطیت که با مشارکت اقشار و طبقات مختلف اجتماعی و با خاستگاه‌ها و دیدگاه‌های مختلف فکری و اهداف متفاوت شکل گرفت، سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار در کشور موجبات ناتوانی بنیه مالی و عقب‌ماندگی اقتصادی، استبداد مطلقه داخلی، عقب‌ماندگی شدید سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی را به وجود آورد و آشنایی برخی ایرانیان با اندیشه‌های روشنفکران اروپایی، شکل‌گیری انجمن‌ها و اندیشه‌های روشنفکری و در آخر گسترش روزافزون دخالت قدرت‌های خارجی در کشور زمینه‌ساز نهضت مشروطیت به رهبری روحانیت و روشنفکران گردید. (آبادیان، ۱۳۷۴: صص ۷۵-۳۹) اقدامات نابخرانه مظفرالدین شاه موجب گسترش مبارزات مذهبی علیه حکومت قاجار و زمینه‌های تداوم نقش سنتی علمای دینی در رهبری مبارزات مردمی بر ضد حکومت را فراهم ساخت (آبادیان، ۱۳۷۴: ص ۲۲) به دنبال اقداماتی از جمله شلاق زدن تجار به بهانه گرانی قند (نائینی، ۱۳۸۲: ص ۲۵) ائتلاف گسترده این گروه‌های مخالف دربار به‌ویژه روحانیون و مبارزان به رهبری علمایی چون آقا سید محمد طباطبایی و آقا سید عبدالله بهبهانی شد و آنان با تجمع در مسجد شاه اهداف خود را مبنی بر عزل علاءالدوله حاکم تهران و تشکیل مجلسی از سوی پادشاه جهت رسیدگی به عرایض مردم را خواستار شدند (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ص ۱۰۳) در دوره بعد با مهاجرت و تحصن در آستان حضرت عبدالعظیم این علما خواستار تأسیس عدالت‌خانه در ایران و اجرای احکام اسلام درباره آحاد جامعه و عزل علاءالدوله از حکومت شدند (خسرو پناه، ۱۳۸۸: صص ۳۷۵-۲۸۲) مدتی بعد با کشته شدن شیخ محمد واعظ روحانی جوان مخالف دولت جمعی از علما از جمله شیخ فضل‌الله نوری در مسجد جامع تهران اجتماع کردند و سپس مهاجرت کبری خود به قم را آغاز کردند (ترکمان، ۱۳۶۲: صص ۳۶۶-۳۳۱) دیرزمانی نشد که مظفرالدین شاه مجبور به ایجاد مجلسی منتخب از شاهزادگان، علما، مالکین، اصناف و... شد اما به دلیل مخالفت علما با آن (به دلیل نبرد نام توده در آن) مجلس شورای اسلامی را تشکیل داد. شیخ فضل‌الله نوری از جمله روحانیون مبارزی هست که در مهاجرت علما به قم حضور داشتند و همچنین جنبش عدالت‌خواهی را ناشی از ستم زمامداران، فقر عمومی و نفوذ بیگانگان در تصمیم‌ها می‌دانست و از قیام مردم در تأسیس عدالت‌خانه و جنبش روحانیت و سپس تدوین قانونی اساسی نقش ویژه‌ای بر عهده داشتند.

مروری بر اندیشه‌های سیاسی شیخ فضل‌الله نوری

مرحوم شیخ در واقع از حکومت، به یک نوع امانت الهی تعبیر می‌کند و از همان ابتدا با دو شعار، گفتمان سیاسی خود را شکل می‌دهد و در واقع نگاه خویش را به سیاست بیان می‌کند:

۱. مقابله با استبداد و خودکامگی‌های رژیم استبدادی.

۲. رهایی از سلطه استعمار بیگانه.

تأکید شیخ بر شعار دوم، بسیار بیش‌تر از شعار اول بود؛ چون نفوذ روسیه و انگلستان را می‌دید و گرایش‌های برخی از غرب‌زدگان را به این دو کشور مشاهده می‌کرد؛ اما به‌طور کلی مرحوم شیخ در نوشته‌هایش به هر دو مطلب اشاره کرده است. ایشان درباره نفوذ بیگانه می‌گوید:

ای عزیز! اگر مقصود تقویت اسلام بود، انگلیس حامی آن نمی‌شد و اگر مقصودشان عمل به قرآن بود، عوام را گول نداده، پناه به کفر (مقصود سفارت انگلستان است) نمی‌بردند... اگر بنای آن بر حفظ دولت اسلام بود؛ چرا یک عضوی از روس پول می‌گرفت و دیگری از انگلیس یا ظاهراً منظور از این دو نفر، دو مشروطه‌خواه مهم و مؤثر در جریان مشروطیت، یعنی سپهدار تنکابنی و سردار اسعد بختیاری است که یکی حامی روس و دیگری حامی انگلستان بود.

در مورد استبداد داخلی هم به‌طور مکرر - خصوصاً هنگام تحصن - به شاه فشار آوردند تا نظام‌نامه‌ای تدوین شود و رفتار پادشاه و طبقاتی که همراه او بودند تا حدودی محدود گردد. عدالت‌خانه را که شیخ مطرح کردند و بعضی نیز به آن اشاره نمودند، در واقع وسیله‌ای برای همین کار بود که در قالب یک روش بومی و اسلامی مطرح شد؛ چون بحث عدالت یک مفهوم دینی و کاملاً بومی بود و مردم با این مفهوم آشنایی داشتند؛ از این رو، برای مهار خودکامگی‌های شاه، عدالت‌خانه را مطرح کردند.

شیخ فضل‌الله نوری اصرار نداشت که از مشروطیت دم بزند و این اصطلاح را به کار گیرد؛ زیرا مشروطیت (مثل دموکراسی) در جامعه ما یک مفهوم مشترک لفظی است که چندمعنا دارد و طبیعتاً به مغالطه نیز دچار می‌شود؛ اما عدالت در میان مسلمانان، یک مفهوم روشنی داشت و علاوه بر اسلامی بودن، بومی نیز به شمار می‌رفت. این نکته نشان می‌دهد که شیخ

علاوه بر شمس فقاہت و اجتهاد، یک جامعه شناسی خوبی نیز بهره می برد. وی می دانست چه واژه‌هایی را در آن زمان جعل کند و به کار گیرد تا ماهیت دینی و بومی اش محفوظ بماند.

ماهیت و روند تحول اندیشه مشروعه خواهی

از آنجاکه مخالفت مشروعه خواهان با مشروطه و یا حداقل مخالفت رهبر نامور و سرشناس ایشان یعنی شیخ فضل الله نوری را بدون اتکا به شالوده‌های نظری خاص نبود و ریشه در تلقی این مجتهد شیعه، از شریعت و فلسفه سیاسی شیعه در عصر غیبت کبری داشت. به عبارت روشن تر، با تأمل و تدبیر در آثار مشروعه خواهان می توان این برداشت را کرد که درد شیخ نوری و مشروعه خواهان در مخالفت با مشروطه در دین است و چون او مشروطیت را مغایر با مبانی تفکر فقهی و اجتهاد خاص خویش می یافت، بی محابا به ستیز با آن پرداخت. به موجب اسناد موجود، مرحوم نوری از همان ابتدا طرح اندیشه مشروطیت و پیش از علنی شدن فکر مشروطه خواهی در آستانه طلوع نهضت، با دیدی توأم با تردید مخالفت به آن می نگرست و از درخواست آن در قالب مقالات جراید، اندیشناک بود. مرحوم نوری در مهاجرت اول به زاویه مقدس حضرت عبدالعظیم شرکت نداشتند؛ اما در مهاجرت کبری در بیست و سوم جمادی الاولی سال ۱۳۲۴ در قم حضور یافتند و همان جا هم تطابق مشروطیت با شرع را بیان نمودند؛ و بیان کردند که با مشروطیت مخالف نیست اما مشروطیت مطابق با احکام شرع اسلامی و آشکارا ترجیح نظام مشروعه را بر نظام مشروطه بیان کرد.

مشروعه خواهان به دلیل فضای سیاسی ایران در آستانه پیروزی مشروطیت قادر نبودند آشکارا به نفی مشروطیت پردازند؛ که دوره تدوین متمم قانون اساسی، آغاز بروز اختلاف نظرهای میان علما مشروطه خواه و مشروعه خواه بود که در این دوره مرحوم نوری تلاش فراوان کرد تا تمام اصلاحات پیشنهادی وی در متمم قانون اساسی اعمال شود. از مشروطه خواهان می خواست که اصل دوم را عیناً با همان تعبیر و عبارات که توافق شده است در متمم قانون اساسی بگنجانند؛ که با گذشت زمان که مجلسیان به گفته های شیخ توجه نکردند، شیخ در ورقه ها فرصتی برای طرح اعتراضات خود پیدا کرده و تلاش های خود را برای بیان خواسته های مشروعه خواهان انجام می داد.

معایب مشروطیت و ماهیت نظام مشروعه در رساله تذکر الغافل

رساله تذکره الغافل، یکی از مهم‌ترین رسائل سیاسی و ایدئولوژیک مشروعه خواهان است که در آن هم معایب مشروطیت و هم دلایل مبانی آن با شریعت بررسی شده و نویسنده در آغاز به دنبال ارائه دلیل شرعی علیه مشروطیت است و همچنین با اقامه دلیل شرعی و پایداری به آن تا آخر کتاب به این مطلب وفادار است که ما در اینجا به صورت تیتروار بیان می‌کنیم.

الف) مبانی ات قانون‌گذاری با خاتمیت پیامبر اسلام (ص): از دیدگاه مرحوم نوری (نویسنده تذکره الغافل) و مشروعه خواهان، دلیل شرعی حرمت مشروطه و شالوده عدم تطابق آن با شریعت اسلامی مبانی عقیدتی شیعه به رسمیت شناختن قانون‌گذاری در نظام مشروطه و تشکیل مجلس مقننه، برای «جعل قانون» است.

نویسنده این کتاب معتقد است که «حفظ نظام عالم، محتاج به قانون است.» اما بهترین قانون که قانون الهی است اصل اساسی مسلمانان بعد از توحید، نبوت است پس بعد از رسول اکرم (ص) ما نیازی به جعل قانون نداریم و عدم باور به عدم ضرورت اتکا به وحی در قانون‌گذاری، در واقع انکار نبوت عامه و کفر است و بنا بر همین عقیده و به باور علمای مسلمان در چون اسلام بدون نظریه به نبوت به عند دلیل عقلی ندارد و رید عقلی بر نبوت، جدای از احتیاج ما به چنین قانونی (جعل قانون هست) و اگر ما خود را قادر به ایجاد و قانون بدانیم دیگر دلیل عقلی بر نبوت نداریم و حتی اگر کسی چنین تصور کند که مقتضیات عصر تغییر کرده و قانون الهی نمی‌تواند پاسخگو باشد هم از عقاید انسان خارج است چراکه پیامبر خاتم الانبیا است و قانون او ختم قوانین است.

ب) وظایف مجتهدین و نواب عام: نویسنده کتاب تذکره الغافل وظیفه سلطان را تهیه دستورالعملی بر مبنای چهار منبع قرآن، اخبار، اجماع و عقل می‌داند و وظیفه عامه اطاعت از این دستورالعمل هست در اندیشه مشروعه خواهان، قلمرو عمل نواب عام فقها و مجتهدین، «همان ولایت دینی است». به عبارت دیگر آنان «روایت نصب» را که فرزند بزرگ شیعی «صاحب» «جوهر الکلام» به موجب آن تمام شئون امام معصوم را قابل انتقال به فقیه جامع‌الشرایط می‌داند و ادعای اجماع بر آن دارد تنیه به جوزه استنباط احکام شرعیه یا تفقیه در احکام محدودی می‌کنند و برای فقیه جامع (شرایط) ولایت نامه معصوم را اصنافی می‌نمایند.

ج) مساوات و حریت: مقوله‌های مساوات و حدیث و مشروعیت و عدم مشروعیت آن‌ها در شریعت اسلامی، یکی از مهم‌ترین وجوه تضاد و اختلاف علمای مشروعه خواه و مشروطه طلب بود، مشروعه خواهان مساوات و حریت را از بنیان و اساس مبانی اسلامی مخالف می‌دانستند و این معنا را به صراحت مورد تأکید قرار می‌دادند. مؤلف ارشاد الغافل که آزادی و مساوات را باور دارد در این باب می‌نویسد: «ای برادر عزیز اگر مقصودشان اجرا قانون الهی بود و فایده مشروطیت حفظ احکام اسلامی بود، چرا خواستند اساس او را بر مساوات و حریت قرار دهند؛ که هر یک از این دو رکن قدیم قانون الهی است، زیرا قوام اسلام به عبودیت است نه به آزادی و بنای احکام آن به تفریق و جمع مختلفات است نه بر مساوات.

د) سلطان پاسدار شریعت و حافظ دولت اسلامی: در اندیشه مشروعه خواهان ولایت در عصر غیبت به ولایت سیاسی و دینی منقسم می‌شود و شاه که دارای ولایت سیاسی است وظیفه دارد که علاوه بر جلوگیری از هرگونه تعرض نسبت به امور دینی و اعتقادی، حکومت سلطنتی خویش را نیز که همان دولت اسلام است، محافظت و مراقبت کند که این‌گونه نبود و مشروطیت را مخالف اسلام می‌دانست و نویسنده، تذکر الغافل معتقد است که به دلیل وجود مذاهب مختلف کثرت ایلات بادیه تحقق مشروطیت در ایران امکان‌پذیر نیست. (ترکمان، ۱۳۶۲: ۵۶) شیخ نه موافق استبداد بود و نه با مشروطه غربی موافقت کرد بلکه به دنبال تحقق حکومت دینی فقهای عادل و در صورت عدم امکان تشکیل عدالت‌خانه و مقام حاکمیت مشروطیت غربی تحقق حکومت مشروطه مشروعه بود.

ضرورت قانون اساسی و وجود قانون در نظر شیخ فضل‌الله نوری

شیخ فضل‌الله نوری در باب ضرورت قانون و حاکمیت آن در جامعه تأکید می‌نماید که این قانون در جامعه اسلامی غیر قانون اسلام نمی‌تواند وجود داشته باشد. (رمضانی، ۱۳۹۶: ۱) شیخ فضل‌الله نوری می‌گوید: «اگر ما بخواهیم مملکت را مشروط کنیم و سلطنت مستقل را محدود داریم و حقوقی برای دولت و تکلیفی برای وزرا معین نماییم و محقق قانون اساسی و نظامنامه و دستورالعمل می‌خواهیم». (محیط مافی، ۱۳۶۳: ۳۴۲)

در جایی دیگر نیز می‌گوید: «هیچ عاقلی تأمل دارد که اگر نظامنامه نباشد تا صدسال دیگر

این مجلس هیچ کاری نمی‌تواند بکند و هر چه هبا منثورا است پس تا زود هست فکر بیچارگی خودنمایید و الله که اگر به این مسامحه بگذرد در یک‌چندی دیگر برای شما مجلسی نخواهد ماند. علیکم بطلب القانون الاساسی الاسلامی فانه مصالح لدینکم و دنیاکم قوت اسلام در ایران نظامنامه اسلامی است. رفع گرفتاری‌ها دنیای شما به همین نظامنامه اسلامی است...» (رضوانی، ۱۳۶۲: ۵۰)

شیخ فضل‌الله نوری درباره وضع قوانین ما می‌فرماید که اجتهاد و برنامه‌ریزی در امور شخصی و حکومتی به شرط آن‌که در حدود شریعت اسلام (کتاب سنت اجماع عقل) باشد و با قوانین الهی مخالف نباشد مباح و لازم است و در این باره می‌گوید: «بلی اگر کسی بخواهد به جهت امور شخصیت خودش قانون و ضابطی مقرر کند منع و قبولشان ربطی به احدی ندارد مگر آن‌که مشتمل منکری باشد در این صورت با اجتماع شرایط مورد نهی از منکرات و از روی قانون الهی. اگر حاکم اسلامی دستورالعملی (قوانین عادی و اجرایی) به جهت عمل مأمورینش معین نماید تا اهل مملکتش مورد تعدیات اشخاص واقع نشوند آن‌هم صغر دیات بسیار خوب است ... احکام کلیه که مواد قانون الهی است از چهار دلیل شرعی استنباط فرمایند و به عوام برسانند و آن چهار قرآن سنت اجماع و عقل است آن‌هم به نحو مخصوصی که مقرر شده و عمدۀ آن‌که باید ملاحظه نمایند که در مقام استنباط قیاس و استنباط حسان را دخالت ندهند چگونه در شرع امامیه حرام است از روی است حسان و قیاس یقین احکام الهیه بنمایند.» (شیخ فضل‌الله نوری، ۱۳۸۷: ۷) یعنی اگر مشروطیت و مجلس در دایره مباحات و واجبات شرعی به تنظیم امور و برنامه‌ریزی امر حکومت و قواعدی وضع کند که مانع ظلم و استبداد و حاکمان شود خوب است و لازم و مشروع ولی اگر قانون‌گذاری از راه قیاس و است حسان و ... باشد خلاف شرع است.

مجلس و مجلس از دیدگاه شیخ فضل‌الله نوری

شیخ به همراه چند تن از علماء دیگر با انتشار بیانیه‌ای موضوع و دیدگاه خود را درباره مجلس باز اعلام می‌نماید. «امر از قراری است که از طرف مجلس مقدس شورای ملی مرقوم شده است. پس درمی‌یابیم که شیخ فضل‌الله نوری باوجود مجلس هم در نظر و هم در عمل موافق بود حتی به اعتراف مخالفین سرسخت ایشان از جمله تقی‌زاده که می‌گوید: او (شیخ

فضل‌الله) در کنار روسیه فعال در جنبش مشروطه در جلسات مجلس شرکت می‌کرد؛ زیرا در راه بنیان نهادن مجلس شورا کوشش بسیار کرده بود.» (تقی‌زاده، ۱۳۶۶: ۴۴)

آزادی در اندیشه شیخ فضل‌الله نوری

به نظر می‌رسد بحث امنیت و نظم و ثبات و انسجام فکری، اعتقادی و ملی جامعه ایران، عنصر مهم و اولویت اندیشه شیخ فضل‌الله نوری به شمار می‌رود. از این رو شاید بتوان گفت همراهی نخستین او با نهضت مشروطیت نیز به این سبب بود که انتظار داشت به وسیله آن نظم و امنیت در جامعه بسط و گسترش یافت؛ اما پس از مدتی دریافت آنچه منظور نظر اوست تأمین و برقرار نخواهد شد و بنابراین به زعم خود در جهت حفظ و امنیت گام برداشت و این گونه بود که به صورت مخالف نهضت و مشروطیت و البته حامی مشروطه مشروع در آمد.

شیخ فضل‌الله نوری با طرد مشروطیت و به ویژه، آزادی سعی در پاسخ به مسائل و مشکلاتی دارد که به گونه‌ای آن‌ها را مغایر با شریعت و احکام آن می‌داند. از این روی به تبیین آرای خود می‌پردازد و به ویژه بر آزادی بیان و قلم سخت حمله می‌برد. جایگاه مردم و آرای اکثریت را در حکومت و شریعت نمی‌پذیرد و ترویج اندیشه‌های مشروطیت را چیزی جز زوال دین و ایجاد هرج و مرج و ناامنی نمی‌بیند، بدین ترتیب شیخ نوری گامی مهم در همراهی با طرفداران استبداد برمی‌دارد و در کنار آنان جای می‌گیرد و سخت از وضعیت موجود دفاع می‌کند.

شیخ نوری به زعم خود در پی حفظ امنیت (امنیت دینی و اجتماعی) برای مردم است که با پراکندن اندیشه‌های مشروطیت سخت دچار تزلزل گشته و بنابراین به سمت تقویت آن حرکت می‌کند. خلاصه اینکه شیخ نوری اعتقاد داشت با استقرار مشروطیت «چیزی نگذرد که حریت مطلقه رواج منکرات مجاز، مسکرات مباح، زنان مکشوف، شریعت منسوخ و قرآن مهجور شود.» البته این نکته مورد تأکید است که نوری بر عبودیت تأکید می‌کند» (ترکمان، ۱۳۶۲: ۳۶۶) چیزی که شیخ فضل‌الله نوری را به جبهه‌گیری علیه واژه آزادی بکار گرفته شده در آن زمان وادار کرد، موضع‌گیری بعضی از جراید و افراد بود که غرض از آزادی، آزادی مذهب است و قوانین زمان رسول خدا به درد زمان ما نمی‌خورد (افشار، ۱۳۵۱: ۲۴۳).

آزادی بیان و قلم در اندیشه شیخ فضل الله نوری

شیخ فضل الله نوری درباره آزادی بیان و قلم نیز مثل اصل آزادی در چارچوب قوانین الهی معتقد بوده و در باب حدود مشروع آزادی بیان و قلم می گوید: «اما فقط در آزادی شان (آزادی بیان و قلم) یک چیز است که فقط و فقط در خیر عموم، از کسی چیزی به خاطرش می رسد بگوید و لا غیر؛ اما نه تا اندازه ای باید آزاد باشد که بتواند توهینی از کسی بکند. (ترکمان، ۱۳۶۲: ۲۱۰) تاخت و تاز بی رویه آن جماعت به آنجا رسید که حتی طالبوف مشروطه خواه و سوسیال دموکرات را نیز در بحبوحه مشروطه سخت به وحشت افکنده و به اعلام خطر واداشته بود و می گوید ایرانی تاکنون اسیر یک گاو دوشاخه استبداد بود اما بعد از این اگر اداره خود را قادر نشود به گاو هزار شاخه دجاله دچار می گردد. آن وقت مستبدین به نابالغی ما می خندند و دشمنان اطراف، شادی... (می کنند) فاش می گویم که من این مسئله را بی چون و چرا می بینم.» (طالبوف، ۱۳۵۷: ۳۹)

واکاوی گفتمان مشروعه در نظریه امام خمینی (ره) مبتنی بر همفکری با گفتمان مشروعه

تحدید قانون گذاری در حدود شریعت

در کتاب ولایت فقیه در خصوص قانون در حکومت اسلامی چنین بیان داشته است: مجموعه قوانین اسلام که در قرآن و سنت گردآمده توسط مسلمانان پذیرفته و مطاع شناخته شده است. این قوانین و پذیرفتن کار حکومت را آسان نموده و به خود مردم متعلق کرده است. در صورتی که در حکومت های جمهوری و مشروطه سلطنتی، اکثریت کسانی که خود را نماینده اکثریت مردم معرفی می نمایند هر چه خواستند به نام قانون تصویب کرده سپس بر همه مردم تحمیل می کنند. حکومت اسلام حکومت قانون است. در این طرز حکومت، حاکمیت منحصر به خدا است و قانون فرمان و... حکم خدا است. قانون اسلام یا فرمان خدا بر همه افراد و بر دولت اسلامی حکومت تام دارد. همه افراد از رسول اکرم (ص) گرفته خلفای آن حضرت و سایر افراد تا ابد تابع قانون هستند، همان قانونی که از طرف خدای تبارک و تعالی نازل شده و در لسان قرآن و نبی اکرم (ص) بیان شده است (خمینی، ۱۳۵۷: ۵۸).

یکی از استدلالات امام خمینی برای اثبات نظریه ولایت فقیه همین یگانگی میان قانون و شریعت است. ایشان در جای دیگری از کتاب خود در این باره می نویسد: چون حکومت

اسلام حکومت قانون است، قانون شناسان و از آن بالاتر دین شناسان یعنی فقها باید متصدی آن باشند. ایشان هستند که بر تمام امور اجرائی واداری و برنامه‌ریزی کشور مراقبت دارند. فقها در اجرای احکام الهی امین هستند، در اخذ مالیات، حفظ مرزها، اجرای حدود امین‌اند. نباید بگذارند قوانین اسلام معطل بماند یا در اجرای آن کم‌وزیاد شود (خمینی، ۱۳۵۷: ۹۵)

تأیید شخصیت و افکار شیخ فضل‌الله نوری توسط امام خمینی

امام خمینی در جاهای مختلف و از مناظر گوناگون، ضمن تجلیل از مقام شیخ فضل‌الله نوری به‌عنوان سردمدار گفتمان مشروعه، شیخ شهید را مظهر استعمارستیزی و اسلام اصیل می‌داند.

امام خمینی می‌فرماید: «مشروطه و مرحوم شیخ فضل‌الله نوری - رحمه الله علیهم ایستاد که «مشروطه باید مشروعه باشد، باید قوانین موافق اسلام باشد.» در همان وقت که ایشان این امر را فرمود و متمم قانون اساسی هم از کوشش ایشان بود. مخالفین خارجی‌ها که یک همچون قدرتی را در روحانیت می‌دیدند کاری کردند در ایران که شیخ فضل‌الله مجاهد مجتهد دارای مقامات عالیه یک دادگاه درست کردند و یک نفر منحرف روحانی، او را محاکمه و در میدان توپخانه شیخ فضل‌الله را در حضور جمعیت به دار کشیدند.» (خمینی، ۱۳۹۰: ۱۷۵) همان‌طوری که درصد مشروطه باروحانی این کار را کردند و این‌ها زدند و کشتند و ترور کردند همان نقشه است آن وقت ترور کردند سید عبدالله بهبهانی را، کشتند مرحوم نوری را و مسیر ملت را از آن راهی که بود برگرداندند به یک مسیر دیگر. (خمینی، ۱۳۹۰: ۲۵۸) لکن مسئله این نیست که باروحانی بد این‌ها بدند، مسئله این است که با آن روحانی که جلوی انگلستان را در زمان میرزای شیرازی گرفته بود و جلوی استبداد را در زمان مشروطه گرفته است و جلوی ابرقدرت‌ها را گرفته است با این مخالف‌اند. توطئه برای این است که این‌ها در کار نباشند این‌ها می‌گویند که روحانی‌ها بروند در مسجد و همان‌جا نماز جماعت بخوانند.» (خمینی، ۱۳۹۰: ۳۵۸)

هم‌فکری در باب ولایت فقیه

امام خمینی و شیخ فضل‌الله نوری از بسیاری جهات با یکدیگر هم‌نظر بودند از جمله

در موضوع ولایت فقیه. شیخ فضل الله نوری در مسئله حرمت مشروطه در باب ولایت فقیه این گونه می نویسد: کم کم کلمات موهم از ایشان شنیده شده که حمل بر صحت می شد تا آنکه یک درجه پرده از آن برداشته اند بنای انتخاب و کلا و مبعوثین و اعتماد بر اکثریت آراء گذارند. باز هم اغماض شد که این ها برای انتظام امور و بسط عدالت است. تا رفته رفته بنای نظام نامه و قانون نویسی شد. گاهی با بعضی مذاکره می شد که این دستگاه چه معنی دارد؟ (زرگری نژاد، ۱۵۴: ۱۳۷۴)؛ البته در این زمینه نظر مخالف هم وجود دارد به عنوان مثال می توان از دیدگاه محسن کدیور که دیدگاه شیخ فضل الله را تحت عنوان سلطنت مشروعه بحث کرده است معتقد به این دیدگاه که شیخ طرفدار نظریه ولایت سیاسی فقیهان است نمی باشد وی در این مورد می نویسد: «براین مبنا امور شرعی یعنی وتوی، صدور احکام قضایی، استنباط احکام کلیه در امور عامه به عهده نائبان امام زمان (ع) فقیهان عادل است و امور عرفی یعنی سلطنت تدبیر دنیا و سیاست و مصالح عامه به عهده سلاطین صاحب شوکت اسلام پناه خواهد بود. در این نظریه سخن از ولایت سیاسی فقیه در میان نیست اکثر فقیهان عصر صفوی و قاجاری بر این مبنا سلوک کرده اند». (کدیور، ۱۳۸۰: ۷۵)

رویکرد انتقادی نسبت به مشروطه

از دید امام، تلاش اجانب برای شکستن روحانیت و متعاقباً شکستن صفوف متحد ملت، اولین عامل در انحراف مشروطیت به حساب می آید: «شما وقتی تاریخ مشروطیت را بخوانید می بینید که در مشروطه و بعد از اینکه ابتدا پیش رفت، دست هایی آمد و تمام مردم ایران را به دو طبقه تقسیم بندی کرد. نه ایران، تنها، از روحانیون بزرگ نجف یک دسته طرفدار مشروطیت، یک دسته مخالف مشروطه. اهل منبر یک دسته بر ضد مشروطه صحبت می کردند یک دسته بر ضد استبداد، در هر خانه ای دو تا برادر اگر بودند، مثلاً در بسیاری از جاها این مشروطه ای بود، آن مستبد.

امام (ره) در واکنش به حذف روحانیت می گوید «روحانیت را یکسره از دخالت برکنار کردند و با توطئه های مودیان و تبلیغات مسموم ملهم از غرب که توسط روشنفکران و غرب و شرق زدگان خائن یا نفهم صورت می گرفت، مجلس را در نظر روحانیون و متدینین به گونه ای ساخته بودند که دخالت در انتخابات از معاصی بزرگ و اعانت به ظلم و کفر بود. روحانیت به کلی از صحنه خارج شده و به انزوا کشیده شد». (خمینی، ۱۳۹۰: ۳۳۵)

وی در ادامه در خصوص مشروطیت این‌گونه جمع‌بندی کرده است: «در جنبش مشروطیت، همین علما در رأس بودند و اصل مشروطیت اساساً از نجف به دست علماء و در ایران به دست علما شروع شد و پیش رفت. این قدرتی که آن‌ها می‌خواستند که مشروطه تحقق پیدا کند و قانون اساسی در کار باشد شد، لکن بعد از آن‌که شد، دنبالش گرفته نشد، مردم بی‌هدف ماندند، روحانیون هم رفتند. هرکس رفت سراغ کار خودش از آن طرف عمال قدرت‌های خارجی و خصوصاً در آن وقت انگلستان در کار بودند که این‌ها را از صحنه خارج کنند؛ یا به ترور یا به تبلیغات گویندگان و نویسندگان، آن‌ها کوشش کردند به این‌که روحانیون را از دخالت در سیاست خارج کنند و سیاست را بدهند به دست آن‌هایی که می‌توانند به قول آن‌ها یعنی فرنگ‌رفته‌ها غرب‌زده‌ها و شرق‌زده‌ها و کردند آنچه را کردند یعنی اسم مشروطه بود و واقعیت استبداد». (خمینی، ۱۳۹۰: ۳۲۸)

شریعت و قضا از منظر امام خمینی و گفت‌وگو

امام خمینی با تمجید از قضات شرع و سیستم دادگستری مبتنی بر شریعت به نقد جدی محاکم عرفی پرداخته و آن را موجب سردرگمی و مشکلات مردم می‌داند و در کتاب ولایت فقیه خود در این باره می‌نویسد: «اگر کسی گرفتار دادگستری فعلی ایران یا سایر کشورهای مشابه آن شود یک‌عمر باید زحمت بکشد تا مطلبی را ثابت کند. وکیل متبحری که در جوانی دیده بودیم می‌گفته محاکمه‌ای را که بین دودسته است من تا آخر عمر در میان قوانین و چرخ و پر دستگاه دادگستری می‌چرخانم و بعد از من پسر این کار را ادامه خواهد داد! الآن درست همین‌طور شده است که البته به سرعت ولی بنا حق رسیدگی و تمام می‌شود. قوانین فعلی دادگستری برای مردم جز زحمت جز بازماندن از کار و زندگی، جز اینکه استفاده‌های غیر مشروع از آن‌ها بشود نتیجه‌ای ندارد کمتر کسی به حقوق حقه خود می‌رسد، تازه در حل و فصل دعاوی همه جهات باید رعایت شود نه اینکه هرکس به حق خود برسد. (خمینی، ۱۳۵۷: ۱۴) شیخ فضل‌الله نوری به صراحت از ولایت فقیهان سخن به میان آورده و جایی برای شک و شبهه باقی نگذاشته تا او را طرفدار سلطان و پادشاه اسلام‌پناه بدانند؛ همان‌طور که برخی این نسبت ناروا را بر شیخ نهاده‌اند. (کدیور، ۱۳۷۶: ۷۵)

شیخ فضل‌الله پس از ملامت شاه، خطاب به روحانیون نوشت: «بر شماها ای نواب امام و

ای حصون اسلام که خود را عندالله و عندالرسول موقوف و مسئول می‌شناسید، واجب است که پادشاه را از عاقبت این فتنه تحذیر بکنید بلکه خاطر خطیر را تکذیر بفرمایید که به فضل الله تعالی طبقات حمات آدم کروورکرور از برای مجاهده و مبارزه با زنادقه و ملاحظه حاضرند و به حکم جهان مطاع امام عصر (ارواحنا فداه) فرمان شمارا منتظرند». (کسروی، ۱۳۸۵: ۴۱۰) وی همچنین طی یک نوشته‌ای که به مثابه فتوای وی تلقی می‌شود می‌نویسد: «باید گفته شود که قوانین جاریه در مملکت نسبت به نوامیس الهیه از جان و مال و عرض مردم، مطابق فتوای مجتهدین عدول هر عصری که مرجع تقلید مردم باشند و از این رو باید تمام قوانین، ملفوف و مطوی گردد و نوامین الهیه در تحت نظریات مجتهدین عدول باشد تا تصرفات غاصبانه که موجب هزار گونه اشکالات مذهبی برای متدینین است مرفوع گردد و منصب دولت و اجرای آن از عدلیه و نظمیه و سایر حکام، فقط اجرای صادره از مجتهدین عدول می‌باشند؛ چنانچه تکلیف هر مکلفی انقاز حکم مجتهد عادل است». (ترکمان ۱۳۶۲ ج ۱: ۳۶۰)

از یکسوی، مطابق سنت اسلامی، رابطه تنگاتنگی میان شریعت و قضا و اجتهاد و قضاوت وجود دارد. بر همین اساس، آخوند خراسانی و عبدالله مازندرانی در مکتوبی که بیست نفر از علمای طراز اول را در اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه به مجلس معرفی کردند، آشکارا بسیاری از «امور قضایی را وظیفه خاصه حکام شرع انور دانستند که البته وضع این گونه قوانین و دستورالعمل حکام شرع انور هم از وظایف مجلس محترم ملی خارج است» (فرحی، ۱۳۹۳: ۳۶۸) این اشارات و تأکیدات نشان می‌دهد که قانون‌گذاران صدر مشروطه مرزی مابین «تظلمات عمومی» و «حقوق سیاسی» از یک طرف و امر شرعیه از طرف دیگر تصور می‌کردند و این دوگانه شرعیات و عرفیات را به دوگانه محاکم شرعی و عدلیه ارجاع می‌دادند.

تشابه دیدگاه امام خمینی با برخی از هیئت نظارت بر موضوع ماده (۲) متمم قانون اساسی مشروطه می‌تواند تشابه دیدگاه‌های این فقها را در زمینه رابطه شریعت و عدلیه و امر قضا روشن نماید.

حاج امام‌جمعه خویی که در دوره دوم مجلس عضو هیئت نظار خمسه بود از جمله کسانی که در این باره موضع گرفت و گفت: «گمانم این است کسی منکر نباشد که عدلیه قانون می‌خواهد و همچنین گویا کسی حرفی نداشته باشد که قوانین عدلیه باید مطابق با شرع

اقدس باشد. پس بحث در چیست؟» امام جمعه در ادامه تأکید می‌کند: «مردم بیشتر محتاج به نظم و ترتیب عدلیه است این مسئله را همه می‌دانند که باید این قوانین به‌طوری از مجلس بگذرد که مخالفت با شرع نداشته باشد». (مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره ۴ جلد ۶۷:۶۷)

یکی دیگر از نمایندگان مجلس دوره چهارم به نام حائری زاده در این باب چنین گفته است: «در مملکت ما که مملکت اسلامی است در شرعیات باید مراجعه به حکام شرع بکنند و در عرفیات باید اصول حکمیت را معمول کنند و وزیر عدلیه باید هفت یا هشت ماده که تفکیک شرعیات از عرفیات کند، باید در چند جلسه از مجلس بگذراند و دیگر محتاج نیست که کار غلطی بکنیم». (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۴: ۶۷)

پیوند دین و سیاست در دیدگاه امام و شیخ فضل الله

امام خمینی در کتاب ولایت فقیه و سایر آثار خود معتقد به اجتماعی و سیاسی بودن دین اسلام بود و از نظر ایشان دین‌دارانی که صرفاً به عبادت مشغول هستند و کاری به امور سیاسی و اجتماعی ندارند درک درستی از دین ندارند و اساساً چنین برداشتی را ناقص و در جهت منافع استعمارگران می‌دانست. هیچ موضوع حیاتی نیست که اسلام تکلیفی برای آن مقرر نداشته باشد و حکمی درباره آن نداده باشد. دست‌های اجانب برای این‌که مسلمین و روشنفکران مسلمان را که نسل جوان ما باشند از اسلام منحرف کنند و سوسه کرده‌اند که «اسلام چیزی ندارد اسلام پاره‌ای احکام حیض و نفاس است با آخوندها باید حیض و نفاس بخوانند» (خمینی، ۱۳۵۷: ۱۰) بنابراین امام خمینی معتقد است که غیرسیاسی جلوه دادن دین اسلام توطئه بیگانگان است و بایستی با هر طریق با این اندیشه مبارزه نمود.

شیخ فضل‌الله نوری نیز به‌نوعی چنین دیدگاهی نسبت به ارتباط احکام اسلام و سیاست دارد و البته نظر ایشان تفاوت‌هایی با دیدگاه امام خمینی دارد. ایشان در باب کمال احکام سیاسی و اجتماعی اسلام این‌چنین بیان داشته است: «بهترین قوانین، قوانین الهی است طایفه امامیه بهترین و کامل‌ترین قوانین الهیه را در دست داریم این قانون الهی، مخصوص به عبادات نیست بلکه حکم جمیع مواد سیاسی را بر وجه اکمل و وافی داراست حتی ارتش الخرش لذا ما ابداً محتاج به جعل قانون نخواهیم بود، خصوصاً به ملاحظه آنکه ما می‌بایست برحسب

اعتقاد اسلامی نظم معاش خود را قسمی بخواهیم که امر معاد ما را مختل نکند و لابد چنین قانون منحصر خواهد بود به قوانین الهی، زیرا اوست که جامع جهتین است، یعنی نظم‌دهنده دنیا و آخرت است، جعل قانون کلاً ام بعضاً منافات با اسلام دارد و این کار پیغمبر است. مسلم را حق جعل قانون نیست». (شیخ فضل‌الله نوری، ۱۳۸۷: ۵۷)

حقوق و آزادی‌های عمومی از منظر امام خمینی

امام آزادی غربی را رد می‌کند، آن را موجب تباهی و انحراف جوانان می‌داند. ایشان حدود آزادی را عدم مخالفت با شرع، عفت عمومی مصالح کشور و مسیر ملت می‌داند و وظیفهٔ آحاد مردم مسلمان را نیز در برابر آزادسازی‌های غیرشرعی و قانونی بیان کرد و در این خصوص می‌گوید «آزادی به شکل غربی آن‌که موجب تباهی جوانان و دختران و پسران می‌شود، از نظر اسلام و عقل محکوم است و تبلیغات و مقاله‌ها و سخنرانی‌ها و کتب و مجلات برخلاف اسلام و عفت عمومی و مصالح کشور حرام است و بر همهٔ ما و هم مسلمانان جلوگیری از آن‌ها واجب است و از آزادی‌های مخرب باید جلوگیری شود و از آنچه در نظر شرع حرام و آنچه برخلاف مسیر ملت و کشور اسلامی و مخالفت با حیثیت جمهوری اسلامی است به‌طور قاطع اگر جلوگیری نشود، همه مسئول می‌باشد». (خمینی، ۱۳۹۰: ۴۳۳)

ایشان در باب آزادی قلم و بیان معتقد است که نباید این آزادی توطئه علیه انقلاب و انتقام از نظام اسلامی باشد. وی در این باب می‌گوید: «آزادی قلم و آزادی بیان معنایش این نیست که کسی بر ضد مصلحت کشور قلمش آزاد است که بنویسد برخلاف انقلابی که مردم خون پایش داده‌اند بنویسد. همچون آزادی صحیح نیست. قلم آزاد است که مسائل را بنویسد لکن نه اینکه توطئه بر ضد انقلاب بکند. ما برای مطبوعاتی احترام قائل هستیم که بفهمد آزادی بیان و آزادی قلم یعنی چه؟» (خمینی، ۱۳۹۰: ۲۶۸)

مؤلف ارشاد الغافل که به حرمت مساوات و آزادی باور دارد در این باب می‌نویسد: «ای برادر عزیز اگر مقصودشان اجرا قانون الهی بود و فایده مشروطیت حفظ احکام اسلامی بود، چرا خواستند اساس او را بر مساوات و حریت قرار دهند که هریک از این دو اصل مودی خراب نماینده رکن قویم قانون الهی است زیرا قوام اسلام به عبودیت است نه به آزادی و بنای احکام آن به تفریق و جمع مختلفات است نه بر مساوات» (شیخ فضل‌الله نوری، ۱۳۸۷: ۴۹)

شیخ فضل‌الله نوری نیز در رساله حرمت مشروطه در باب آزادی قلم و مطبوعات می‌نویسد: «ماده دیگر که در این ضلالت نامه است، آزادی قلم و آزادی مطبوعات است و بعد از تغییرات و تبدیلات عین عبارت این است: «عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضره به دین مبین آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است». به موجب این ماده بسیاری از محرمت‌های ضروری الحرمه تحلیل شده، زیرا که مستثنی فقط دو امر شد و حال آن‌که یکی از محرمت‌های ضروریه افترا است و یکی از محرمت‌های مسلمة غیبت از مسلم است و همچنین قذف مسلم و ایذاء و سب و فحش و توهین و تخویف و نحو آن آزادی این امور آیا غیر از تحلیل ما حرمه الله است و من حلال حراما حال او معلوم و حکم او مبین است». (زرگری نژاد، ۱۳۷۴: ۱۶۲)

همانطور که ملاحظه شد امام خمینی در باب آزادی دغدغه توطئه را دارد و شیخ فضل‌الله نوری دغدغه توهین به مبانی اسلام و شریعت دینی و البته امام خمینی در زمان تشکیل حکومت اسلامی از دغدغه‌های خود در باب آزادی صحبت می‌کند و شیخ فضل‌الله نوری در خارج از ساختار نظام اسلامی و یک حکومت سکولار دغدغه خود از آزادی جامعه را بیان می‌کند و قطعاً امام خمینی هم در یک جامعه سکولار دغدغه سب و توهین به مبانی اسلام را در سر می‌پروراند که دغدغه‌ای مشترک بین همه اصحاب شریف طرفداران سنت قدما می‌باشد.

نتیجه‌گیری

شیخ فضل‌الله نوری نسبت به موضوع مشروطیت مخالفتی نداشت؛ و بحث او در کیفیت این نوع حکومت در جامعه اسلامی ایران بود. انتقاد او از قانون اساسی و قوانین جزایی و حقوقی و سایر قوانین وزارتخانه‌ها و ادارات بود. او معتقد بود قانون اساسی ایران باید مطابق با قانون اسلام باشد. شیخ فضل‌الله نوری دریافته بود که هیچ تضمینی برای اصل نظارت فقها و تطبیق قوانین با شریعت اسلام وجود ندارد. شیخ قانون اساسی را به دلیل مخالفت با احکام صریح اسلام، «ضلالت نامه» می‌خواند و معتقد بود که در آن، بیست مطلب مخالف حکم صریح اسلام وجود دارد. از این نظر، معتقد بود که محال است کشور اسلامی با قانون اساسی مشروطه اداره شود چون ناگزیر باید بعد از مدتی اسلام حذف شود بنابراین می‌توان

گفت اندیشه‌های هر دو فقیه و عالم (شیخ نوری و امام خمینی) بر پایه مبانی اسلام شیعی شکل گرفته‌اند و مؤلفه‌های مشترک (توجه به حاکمیت اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی، اجرای احکام اسلامی، قانون‌گذاری متشرعانه، تحدید حدود آزادی‌ها به اسلام، توجه به عنصر ولایت‌فقیه) دارند.

تفاوت‌های این دو نیز عبارت‌اند از: (شیخ فضل‌الله نوری نیز به دنبال تشکیل حکومت اسلامی بوده و به ولایت‌فقیه اعتقاد داشته است، اما چون شرایط برایش فراهم نبود به قانون‌گذاری متشرعانه و حکومت شاه روحانی دوست، فعلاً قانع شده بود، ولی چون در زمان امام خمینی (ره) شرایط برای تشکیل حکومت اسلامی تحت زعامت ولایت‌فقیه فراهم شده بود، امام خمینی (ره) به این امر مهم اقدام نمود و البته عنصر مصلحت را نیز به آن افزود. در کل می‌توان گفت که تشکیل حکومت اسلامی به زعامت ولایت‌فقیه و دستیابی به استقلال سیاسی به معنای واقعی کلمه از اهداف مشروعه و جمهوری اسلامی ایران بوده است و در کلام آخر می‌توان گفت که مشروطه مشروعه از جمله الگوها و نمونه‌هایی بود که امام خمینی (ره) و دیگر علمای دین در هنگام تأسیس جمهوری اسلامی مورد توجه قرار دادند و مشروطه مشروعه در جمهوری اسلامی ایران به تعالی و تکامل خودش رسید و امام خمینی (ره) در مسیر این تکامل، عنصر مصلحت را نیز وارد حکومت نمود.

پی‌نوشت

۱. کرمانی، محمد ناظم الاسلام، (۱۳۷۵)، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ص ۳۳.

کتابنامه

۱. آجدانی، لطف‌الله (۱۳۹۰)، اندیشه‌های سیاسی در عصر مشروطیت ایران، تهران، نشر علم.
۲. آبادیان، حسین (۱۳۷۴)، مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروعه، تهران، نشر نی.
۳. انگار، حامد، ترجمه سره، ابوالقاسم (۱۳۸۸)، نقش روحانیت پیشبرد در جنبش مشروطیت، تهران.
۴. برادان، ادوارد، ترجمه قزوینی، مهری (۱۳۷۶)، انقلاب مشروطه ایران، تهران، انتشارات کویر.
۵. بهروزلک، غلامرضا (۱۳۸۶)، جهانی شدن و اسلام سیاسی در ایران، تهران، پژوهش‌نامه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۶. ترکمان، محمد (۱۳۶۲)، رسائل و اعلامیه‌ها، مکتوبات و روزنامه‌ها شیخ فضل‌الله نوری، رساله تذکره الغافل و ارشادالجاهل، تهران.
۷. جعفرپیشه فرد، مصطفی (۱۳۹۰)، جایگاه سیاسی فقیه در اندیشه عصر مشروطیت، فصلنامه حکومت اسلامی، سال شانزدهم.
۸. حسینی زاده، محمدعلی (۱۳۸۶)، اسلام سیاسی در ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۹. خسرو پناه، عبدالحسین (۱۳۸۸)، مجله آموزه، شماره ۵.
۱۰. _____، _____ (۱۳۸۳)، اندیشه سیاسی شیخ فضل‌الله نوری و میرزای نائینی، فصلنامه آموزه، پاییز، شماره ۵.
۱۱. خمینی، روح‌الله (۱۳۶۳)، کتاب البیع، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۱۲. _____ (۱۳۹۰)، صحیفه امام، ج ۱۳، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۳. _____ (۱۳۵۷)، ولایت فقیه، تهران، نشر امیرکبیر.
۱۴. دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۲)، تاریخ معاصر ایران با حیات یحیی، انتشارات فردوسی، جلد دوم.
۱۵. رضوانی، هما (۱۳۶۲)، لوایح آقا شیخ فضل‌الله نوری، تهران، نشر تاریخ ایران تهران.
۱۶. رمضان، حسین (۱۳۹۶)، مروری بر اندیشه‌های شیخ فضل‌الله نوری، خبرگزاری صداوسیما، کد خبر ۱۷۴۳۸۳۶ پژوهش اجتماعی - فرهنگی تاریخ انتشار ۱۰ مرداد.
۱۷. روآ، الیویه (۱۳۸۷)، تجربه اسلام سیاسی، ترجمه حسین مطیعی امین و محسن مدیرشانه چی، تهران، انتشارات بین‌المللی هدی و مرکز انتشارات بین‌المللی صدار.
۱۸. زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۹۰)، رسائل مشروطیت، جلد اول، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، تهران.
۱۹. طالبوف، عبدالرحیم (۱۳۵۷)، آزادی و سیاست، توضیحات ایرج افشار، تهران، انتشارات سحر.
۲۰. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۹)، مقاله حکومت در اندیشه سیاسی نائینی، مجموعه مقالات سیری در آراء و اندیشه‌های میرزای نائینی، اصفهان، نشر کانون پژوهش.
۲۱. فرحی، داوود (۱۳۹۳)، فقه و سیاست در ایران معاصر: فقه سیاسی و فقه مشروطه، تهران، نشر نی.

۲۲. کدیور، محسن (۱۳۸۷)، *سیاست‌نامه*، آخوند خراسانی، چاپ دوم، تهران: انتشارات کویر.
۲۳. کرمانی، محمد ناظم الاسلام، (۱۳۷۵)، *تاریخ بیداری ایرانیان*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۲۴. کسروی، احمد (۱۳۷۰)، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۲۵. مارتین، ونسای (۱۳۷۹)، *شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت*، ترجمه نوراله قیصری، پژوهش‌نامه متین، زمستان، شماره ۸.
۲۶. محیط مافی، هاشم (۱۳۶۳)، *مقدمات مشروطیت*، به کوشش مجید تفرشی و مجید جانفدا، تهران، انتشارات فردوسی.
۲۷. میرزای نائینی، محمدحسین (۱۳۸۲)، *سیری در بنیاد نظری کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله*، ماهنامه زمانه، سال دوم، شماره ۷ و ۸.
۲۸. مشروح مذاکرات مجلس، بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۴)، دوره چهارجلدی، تهران، نشر اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
۲۹. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰)، *نظریه سیاسی اسلام*، جلد دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۳۰. نوری، شیخ فضل‌الله (۱۳۹۰)، *رساله حرمت مشروطه*، تهران، ناشر مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۳۱. ——— (۱۳۶۲)، *لوايح*، به کوشش هما رضوانی، تهران، نشر تاریخ ایران.
۳۲. ——— (۱۳۸۷)، *تذکره الغافل و ارشاد الجاهل*، قم، مؤسسه تبیان.